

The Concept of Freedom in the Thought of Mirza Malkum Khan

Fardin Moradkhani¹

Abstract

The concept of freedom is one of the most fundamental ideas of the modern era. It emerged during the Iranian Constitutional Revolution alongside concepts such as law and equality. This concept sparked disagreements and debates. The present article examines the concept of freedom in the thought of one of the intellectuals of the Constitutional era, Mirza Malkum Khan. Using a descriptive and analytical approach and relying on Malkum Khan's writings, it seeks to answer the question of what Malkum thought of the concept of freedom. The research shows that Mirza Malkum Khan focused less on the philosophical foundations of freedom and more on its practical manifestations. Among freedoms, he has focused on the freedom and security of life, property, press, and expression. He did not consider freedom to be absolute and set boundaries for it, distinguishing it from chaos. Another notable point in Malkum Khan's thought is his emphasis on the role of the people and their desire for freedom in the emergence of the concept of freedom.

Keywords: Freedom, Malkum Khan, Security of Property, Security of Life, Freedom of the Press, Freedom of Expression.

1. Associate professor in Public Law, Law Department, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. f.moradkhani@basu.ac.ir

Received: Sep 25, 2024 - Accepted: Jan 1, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

مفهوم آزادی در اندیشه‌ی میرزا ملکم‌خان

فردین مرادخانی^۱

چکیده

مفهوم آزادی یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم دوران جدید است که در مشروطیت ایران در کنار مفاهیمی مانند قانون و برابری سر برآورد. در خصوص این مفهوم اختلاف‌نظرهای زیادی به وجود آمد و نزاع‌هایی درگرفت. مقاله حاضر به بررسی این مفهوم در اندیشه‌ی یکی از روشنفکران عصر مشروطه یعنی میرزا ملکم‌خان پرداخته است و با رویکرد توصیفی و تحلیلی و تکیه بر نوشته‌های ملکم‌خان به دنبال پاسخ به این پرسش است که ملکم چه برداشتی از مفهوم آزادی داشت؛ این پژوهش نشان می‌دهد میرزا ملکم‌خان کمتر به مبانی فکری آزادی و بیشتر به ذکر مصادیق آن پرداخته است و از میان آزادی‌ها به آزادی و امنیت جان و مال و قلم و بیان به‌طور مفصل پرداخته است؛ او همچنین آزادی را مطلق نمی‌دانست و برای آن حدودی تعیین می‌کرد و مرز آن را از هرج و مرج جدا می‌کرد؛ از دیگر نکات مورد توجه میرزا ملکم تأکید و توجه به نقش مردم و آزادی‌خواهی آنان در پیدایش مفهوم آزادی است.

واژه‌های کلیدی: آزادی، ملکم‌خان، امنیت مال، امنیت جان، آزادی قلم، آزادی بیان.

۱. دانشیار حقوق عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

f.moradkhani@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲



۱. مقدمه

آزادی از مفاهیم مهم دوران مدرن است و در این عصر معنای تازه‌ای یافت که با آنچه در دنیای قدیم مطرح بود متفاوت است. قدامت آزادی را در معنایی محدود می‌دیدند (دوکلاژ، ۱۳۹۷). همان‌گونه که کنستانت نشان داده است آزادی نزد قدامت بیشتر حقی جمع‌ی بود؛ یعنی مشارکت همگانی مردم در امور عمومی و کلیت حکومت، آن هم به صورت مستقیم در میدان‌های عمومی و دربارهٔ اموری مانند جنگ، صلح، قضاوت و قوانین (کنستانت، ۱۳۹۲)، اما در عصر مدرن، آزادی به استقلال فردی اشاره دارد. با عصر جدید آزادی با هویت انسان به ما هو انسان پیوند خورد و به یکی از نمودهای حیات آدمی تبدیل شد. این معنای جدید در آغاز عصر مدرن هویدا شد. به گفتهٔ برلین ذهن توده‌های بشری در گذشته که در ظلم و اختناق زندگی می‌کردند نمی‌توانست معطوف به مسئلهٔ پیچیدهٔ آزادی شود (برلین، ۱۳۳۸: ۵۲). دربارهٔ تعریف آزادی نیز میان اندیشمندان اتفاق نظری وجود ندارد. آیزایا برلین بیش از دو‌یست تعریف از آزادی یافته است و همین باعث شده است که بسیاری از اندیشمندان بر این عقیده باشند که آزادی را نمی‌توان تعریف کرد و بیشتر از طریق مصادیق آن شناسایی می‌شود؛ از این رو برخی معتقدند آزادی مفهومی است که دارای برداشت‌های مختلف است و در حقیقت برداشت‌ها به مفهوم، معنا می‌دهند. می‌توان آزادی را امکان عمل کردن انسان‌ها بر اساس ارادهٔ خود نامید؛ به عبارت دیگر در شرایط آزادی نباید عمل انسان مقید و محدود به امر دیگری باشد و در انجام امور خود استقلال و خودمختاری داشته باشد.

آزادی در عصر مدرن نیز مراحل را پشت سر گذاشته است و تحولاتی مفهومی داشته است؛ از این رو متفکرین عصر مدرن برداشت‌های متعددی از این مفهوم داشتند. انگلستان سهم بسیار مهمی در مفهوم مدرن آزادی دارد و اتفاقات قرن هفدهم در این کشور به بسط مفهوم جدید آزادی کمک بسیاری کرد؛ برای نمونه هابز آزادی را فقدان مانع خارجی دانسته و ترس و آزادی را سازگار می‌دانست (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۲۰۷). لاک نیز این مفهوم را به حقوق طبیعی پیوند داد (لاک، ۱۴۰۲: ۷۳). او آزادی را به دو معنا به کار برده است: نخست انجام هر کار ضروری برای تأمین سعادت و دوم آدمی بدون اینکه به دیگران لطمه بزند در راه اجرای قانون طبیعت و تضمین آن اقدام کند (معنوی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). جان استوارت میل نیز آن را لطمه‌نزدن به دیگران اعلام کرد. میل که یکی از مهم‌ترین رساله‌ها در

مورد آزادی را نوشته است برای آزادی اهمیتی زیاد فائل بود تا جایی که معتقد بود خصلت برتر آدمیان به سایر موجودات نه تعقل بلکه آزادی است. او از دو اصل آزادی یاد می‌کند که اولاً هیچ فرد انسانی را نمی‌توان به خاطر اعمالی که انجام می‌دهد و جز به خودش لطمه نمی‌زند مورد بازخواست قرار داد و ثانیاً هر فرد را به علت ارتکاب اعمالی که به دیگران ضرر می‌زند می‌توان مورد بازخواست قرار داد (میل، ۱۳۸۵: ۲۳۹). متفکران فرانسوی نیز در بسط این مفهوم سهیم بودند. منتسکیو آزادی را محدود به قانون کرد (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۲۹۴-۲۹۲) و روسو آزادی را زائده سرشت آدمی می‌دانست و دست‌کشیدن از آزادی را زدودن معنویت انسان تلقی می‌کرد (روسو، ۱۳۸۰: ۶۱ و ۶۲). لیبرالیسم نیز نقش مهمی در رشد اندیشه آزادی داشت (لاسکی، ۱۳۵۳: ۱۸ و ۱۹). اگرچه مفهوم آزادی در دوران مدرن با لیبرالیسم پیوندی عمیق خورده است، اما برخی تحقیقات نشان داده است که مفهوم جدید آزادی بر لیبرالیسم تقدم دارد (اسکینر، ۱۳۹۰). برخی نیز بر این باورند که لیبرالیسم نظریه کاملی برای آزادی نیست و تنها از جنبه‌های سیاسی به آن می‌پردازد (اندرسون، ۱۴۰۱: ۹۸).

از آزادی تقسیم‌بندی‌های متعددی ارائه شده است. یکی از معروف‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها به آیزابا برلین تعلق دارد که آزادی را به دو نوع آزادی منفی و مثبت تقسیم کرد. هر دو جنبه آزادی مثبت و منفی مهم است. هم لازم است آدمی در حق رأی و اظهار نظر فعال باشد و هم لازم است قلمروی وجود داشته باشد که در آن ارباب خود باشند و به کسی حساب پس ندهند (برلین، ۱۳۳۸: ۷۷)؛ به باور برلین شخص در صورتی فاقد آزادی است که دیگران او را از وصول به هدفش بازدارند (همان، ۲۳۹) و آزادی همان عدم مداخله دیگران در کار آدمی است. به باور برلین روسو از آزادی مفهوم منفی آن را در نظر نداشت (همان، ۵۶) و کسانی مانند هگل از آزادی مثبت دفاع می‌کردند. آزادی را همچنین به آزادی‌های سیاسی، مدنی و اجتماعی تقسیم کرده‌اند. برخی انواع آزادی را آزادی به تعیین سرنوشت، تأثیرگذاری بر عملکرد دولت، رقابت سیاسی، حقوق اساسی اشخاص، حق انتخاب‌شدن و آزادی از تفتیش عقاید نام برده‌اند (میراحمدی، ۱۳۷۹: ۸۶-۸۸). حقوق‌دانان نیز از انواع آزادی‌ها تقسیم‌بندی‌هایی ارائه داده‌اند (برای نمونه رک: مؤتمنی طباطبایی ۱۳۸۸؛ هاشمی ۱۳۸۴).

آزادی در فرهنگ اسلامی بیشتر در تضاد با مفهوم بندگی فهمیده می‌شد. به گفته روزنتال معنای واقعی آزادی نزد مسلمانان را باید در ارتباط انسان با خدا جست‌وجو

کرد نه آن چیزی که به زندگی ارزش واقعی می‌دهد یا باعث عظمت انسان می‌شود(روزنتال، ۱۳۷۹: ۲۲۱). برنارد لوئیس نیز بر این باور است که آزادی در سنت اسلامی صرفاً مفهومی حقوقی بود و فحوای سیاسی نداشت(لوئیس، ۱۳۶۶: ۶۶). مفهوم آزادی به معنای مدرن آن در اندیشه سستی ما غایب بود و تنها از عصر ناصری وارد اندیشه سیاسی ایرانیان شد(رادمرد و حقگو، ۱۳۹۹: ۲۰۱). با مشروطیت ایران به تدریج فهمی جدید از مفهوم آزادی در ایران به وجود آمد؛ این بحث نخست در سفرنامه‌هایی که ایرانیان در دوره عباس میرزا به نگرارش درآوردند وارد ذهن و زبان ایرانیان شد. میرزا صالح شیرازی انگلیس را «ولایت آزادی» نامید(شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۰۷). رضاقلی میرزا نیز در سفرنامه‌اش می‌گوید در انگلیس سراسر حریت و آزادی برقرار است(رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۵۲۵). به گفته محققین، او آزادی را از یک طرف در مقابل بندگی می‌داند و از طرف دیگر رفتار مطابق قانون تعریف کرده و سعی کرده است به مفهوم جدید آن اشاره‌ای بکند(طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۳۰). برخی مانند میرزا حسین‌خان فراهانی نیز آزادی را مفهومی مذموم دانسته‌اند(فراهانی، ۱۳۴۲: ۱۳۹ تا ۱۴۶). در موج دوم در نوشته‌های روشنفکران عصر ناصری و در آثار امثال آخوندزاده، طالبوف، کرمانی و ملکم فهم دقیق‌تری از آزادی ارائه شد. روزنامه اختر نمونه‌ای از دقیق‌ترین اشاره‌ها به مفهوم آزادی است(برای نمونه رک: روزنامه اختر، سال دوم شماره ۱۲: ۱؛ سال دوم شماره ۱۳: ۱؛ سال دوم شماره ۳۷: ۱). روشنفکران ایرانی نیز به این مفهوم اشاره‌هایی کرده‌اند؛ مستشارالدوله در «رساله یک کلمه» بسیاری از آزادی‌ها را آورده است و کوشش کرده مبنایی شرعی نیز برای آن‌ها بیاید(مستشارالدوله، ۱۳۸۶). طالبوف نیز در رساله‌های خود کوشش کرده است طرحی از مفهوم آزادی ارائه دهد و آن را با مفهوم حق پیوند بزند(از جمله رک: طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۷۴ تا ۱۸۰؛ طالبوف، ۱۳۵۷: ۳۹-۴۴-۹۲). آخوندزاده نیز به وجوهی از آزادی از جمله آزادی خیال (آخوندزاده، ۱۴۰۰: ۷۲۲/۲)، آزادی مطبوعات (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۴۳)، آزادی زنان (آخوندزاده، ۱۴۰۰: ۵۰۳/۱) اشاره کرده است. در گام سوم در مشروطیت ایران مفهوم آزادی وارد قانون اساسی شد. در این دوره فقیهان نامدار به موافقت و مخالفت با مفهوم حریت برخاستند. موضوع این مقاله بررسی مفهوم آزادی در اندیشه یکی از روشنفکران عصر قاجار متعلق به موج دوم یعنی میرزا ملکم‌خان است.

ملکم در مشروطیت ایران مقامی بالا دارد. ناظم‌الاسلام مقام ملکم را در ایران مانند مقام ولتر، روسو و هوگو در فرانسه دانسته است(ناظم‌الاسلام، ۱۳۶۲: ۱۵۲). آدمیت

مقام او را در نشر عقاید آزادی‌خواهی در ایران بی‌همتا می‌داند (آدمیت، ۱۳۴۰: ۹۹). تقی‌زاده نیز به تأثیرپذیری خود از او اشاره کرده است (تقی‌زاده، ۱۳۴۹: ۲۷۱). سید نصرالله تقوی در نامه‌ای او را «رب النوع اهل قلم» می‌نامد که «همه نویسندگان عصر، عیال اویند» (تقوی، ۱۳۵۰: ۲۰۶)؛ باین حال بسیاری با او مخالف بوده‌اند. اعتمادالسلطنه او را کم‌سواد می‌داند و شک داشت حتی خیالات و انشای قانون از او باشد؛ زیرا معتقد بود «ملک‌خان قابل این‌طور چیز نوشتن در فارسی نیست» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۸۸۹). محمد قزوینی او را «ارمنی بامبول زن متقلب کلاه‌بردار و شارلاتان» می‌نامد (قزوینی، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۲). هما ناطق نیز در مقاله‌ای او را به شدت نقد کرده است (ناطق، ۱۳۵۳). احتشام‌السلطنه نیز اطلاعات او را بسیار سطحی می‌دانست که هیچ‌گاه مصدر خدمتی نشده است (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۴۲۲). بدایع‌نگار نیز در عبرة‌الناظرین می‌نویسد: ملک «جربزی عیار، مشعوذی طرار، لختی از السنه مختلفه آموخته و در فنون شعبه و شجون مجون رغبتی صادق فراموده، از لطیفه و دانش و ادب بی‌نصیب و از شماره حق‌گذاری و رشاد برکنار بود» (رایین، ۱۳۵۳: ۱۲۲).

درباره مفهوم آزادی در اندیشه ملک‌خان تاکنون کاری صورت نگرفته است؛ البته مقاله‌ای تحت عنوان تحلیل گفتمان میرزا ملک‌خان پیرامون مفهوم آزادی در انقلاب مشروطیت به رشته تحریر درآمده است. این مقاله برخلاف عنوانش ارتباطی به مفهوم آزادی در اندیشه ملک ندارد و درباره اندیشه کلی ملک است نه آزادی در اندیشه ملک (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰)؛ همچنین برخلاف نظر نویسندگان هیچ‌کدام از رساله‌های منافع آزادی و رساله حریت که مبنای نوشتن آن مقاله قرار گرفته‌اند متعلق به ملک نیست و حتی در مجموعه آثار ملک نیز نیامده‌اند. آدمیت نیز با آنکه معتقد است ملک درباره تمام مسائل عمده و مشکلات اصلی اجتماعی ایران سخن گفته است؛ از آزادی و فلسفه حکومت گرفته تا موضوع اصلاح خط و تقسیم املاک دولتی میان روستاییان و حتی لزوم منسوخ کردن تعدد زوجات (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۰۰)، درباره آزادی در اندیشه او چیزی نگفته است. به گفته آدمیت، ملک در رساله‌های صراط مستقیم، ندای عدالت، توفیق امانت، حجت، مفتاح، کلمات متخیله، قانون و اشتهارنامه آدمیت از آزادی و حقوق مدنی و اجتماعی فرد و مبارزه علیه جور و بیدادگری سخن گفته

است (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۰۱). در مقاله دیگری همان نکات آدمیت و نکاتی از رساله صراط مستقیم آمده است و چیز جدیدی وجود ندارد (سلیمانی دهکردی و رفعتی پناه، ۱۳۹۳). در مقاله دیگری نیز به آزادی در اندیشه روشنفکران پرداخته شده است که در دو صفحه به ملکم نیز اشاره کوتاهی شده است (حاجیان‌پور و قاسمی حیدری، ۱۴۰۰). حجت‌الله اصیل نیز در کتاب خود در مورد اندیشه ملکم تنها یک صفحه به آزادی در اندیشه او اختصاص داده است که آنهم صرف ذکر هشت قاعده حقوق ملت در کتابچه غیبی شده است (اصیل، ۱۳۸۴: ۸۹ و ۹۰). حامد الگار نیز هیچ اشاره‌ای به مفهوم آزادی در اندیشه ملکم نکرده است و بیشتر سعی کرده است در مورد برخی موضوعات مانند لاتاری، فراموشخانه، ارتباط با امین‌الدوله سخن براند و در موضع مخالف آدمیت طرح موضوع کند (الگار، ۱۳۶۹). در رساله اسماعیل رایین درباره ملکم نیز به مفهوم آزادی هیچ اشاره‌ای نشده است (رایین، ۱۳۵۳). در کتاب‌هایی که در مورد مشروطیت ایران و تاریخ روشنفکری در ایران نوشته شده است نیز همواره به ملکم اشاره شده است، اما در هیچ‌کدام از این آثار مفهوم آزادی در اندیشه او کاویده نشده است (برای نمونه: آجودانی، ۱۳۸۲؛ آجدانی، ۱۳۸۷؛ آبادیان، ۱۳۸۸ و حائری، ۱۳۶۴). در معدود کتاب‌هایی که درباره مفهوم آزادی در مشروطیت نوشته شده است نیز بحثی درباره ملکم وجود ندارد (از جمله: جودت، ۱۳۵۲؛ محمدخان، ۱۳۸۳).

نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر است این است که در تمام نوشته‌هایی که در آن‌ها به آزادی در اندیشه ملکم اشاراتی شده است مبنای بحث بر روی رساله صراط مستقیم قرار گرفته است. این در حالی است که این رساله از ملکم نیست و در مجموعه رساله‌های ملکم‌خان نیز گردآورنده و مصحح به‌درستی این رساله را از شمار آثار ملکم خارج کرده است و نویسنده آن را میرزا یوسف لشکرانویس دانسته است (ملکم‌خان، ۱۳۸۸: ۴۳۳-۴۳۵). به‌جز مطالبی که مصحح در رد انتساب این رساله به ملکم آورده است، به باور ما دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد این رساله به ملکم تعلق ندارد؛ از جمله اینکه این رساله بر روال و سبک و سیاق سیاست‌نامه‌نویسی‌های عصر قاجار نوشته شده است و اشعار متعددی در متن آن آمده است؛ درحالی‌که در رساله‌های ملکم، هرگز شعر فارسی در متن رساله نمی‌آمده است. ملکم از پیشگامان نثر

جدید در ایران است و این رساله به هیچ وجه با سبک نوشتاری او هم خوانی ندارد. نکته دیگر استفاده از برخی عبارات مصطلح در آن عصر است، مانند عبارت سیاست مدن که بارها در این رساله آمده است؛ درحالی که در نوشته‌های ملکم از این اصطلاحات استفاده نمی‌شده است و او به دنبال واردکردن مفاهیم جدید در ایران بود؛ باین حال تردیدی نیست که نویسنده رساله، متأثر از ملکم است. شاید به همین دلیل برخی را گمان بر این رفته است که این رساله به ملکم تعلق دارد. دو رساله دیگر نیز هستند که محیط طباطبایی آن‌ها را به عنوان رسائل ملکم آورده است، اما حجت‌الله اصیل به درستی آن‌ها را در مجموعه رسائل ملکم نیاورده است؛ یکی رساله منافع آزادی است (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۷۷ و ۱۷۸)؛ این رساله کوتاه خلاصه‌ای از کتاب درباره آزادی جان استوارت میل است که نویسنده آن آخوندزاده است و در آن آمده است که انسان باید متصل، طالب ترقی باشد و ترقی بدون آزادی خیال امکان‌پذیر نیست و نتیجه ترقی را در این روزگار سیویلیزاسیون می‌گویند. دیگری رساله یک صفحه‌ای حریت است (همان، ۱۸۱) که مواظ میرابو در انقلاب فرانسه است و بدون تردید از آخوندزاده است و در آن آمده است هر فردی از افراد بنی نوع بشر باید به حکم عقل سلیم از نعمت حریت کامله بهره‌مند باشد و حریت دو نوع است؛ جسمانی و روحانی که علای دین و فرمانروایان دیسپوت از ما گرفته‌اند (آخوندزاده، ۲۰۲۱: ۱۰۱ و توضیح در مرادخانه، ۱۴۰۲ ب) رسالات ملکم که به گفته خودش از دو بیست عدد متجاوزند تاکنون کامل منتشر نشده‌اند و بسیاری از متن‌ها به او منتسب شده‌اند. ملکم در نامه‌ای به فریدالملک به چاپ پر از غلط رسالاتش در ایران اعتراض می‌کند (متن نامه در: رایین، ۱۳۵۳: ۱۳۷)، بعدها محیط طباطبایی برخی از رساله‌های آخوندزاده را به نام ملکم‌خان آورد؛ مثل حریت جسمانی و روحانی و رساله منافع آزادی و این باعث شده است بسیاری در توضیح مفهوم آزادی در اندیشه ملکم به اشتباه بیفتند و بر روی رساله‌هایی تکیه کنند که متعلق به ملکم نیستند.

این مقاله با تکیه بر رساله‌های ملکم به دنبال پاسخ به این پرسش است که ملکم چه برداشتی از مفهوم آزادی داشت و به کدام انواع آن اشاره کرده است؟ آنچه ضرورت چنین پژوهش‌هایی را مهم می‌کند بحث تاریخ مفاهیم و تبارشناسی آن‌ها در تاریخ

اندیشه ایرانی است تا مشخص شود پدران ما چه برداشتی از این مفاهیم داشتند که ما نیز میراث‌دار این برداشت‌هاییم. در این مقاله کوشش شده است مهم‌ترین سخنان ملکم در آثار متعددش در مورد آزادی آورده شود. بدیهی است که ممکن است نویسندگان دیگری عبارات دیگری از ملکم بیابند که در این مقاله نیامده است و امید است در تحقیقات آینده بخش‌های دیگری از این موضوع روشن شود.

۲. مقدمات آزادی

همان گونه که در بند فوق بیان شد آزادی به‌مثابه مفهومی جدید در عصر مدرن وارد ذهن و زبان بشر شده است. در چند قرن اخیر این مفهوم تحول معنایی زیادی یافته است و به مفهومی بسیار پیچیده تبدیل شده است. برای مشخص کردن حدود و ثغور این مقاله باید چند نکته را مشخص کرد؛ نخست اینکه موضوع این مقاله بیشتر به وجه حقوقی مفهوم آزادی می‌پردازد. توضیح آنکه در خصوص مبانی فلسفی آزادی، مبانی اقتصادی آزادی، برداشت سیاسی از مفهوم آزادی و نسبت آزادی با مفاهیم مجاوری مانند برابری و عدالت در اندیشه ملکم می‌توان مقالات مستقلی نوشت و درباره امکان یا عدم امکان آن سخن گفت. در معنای حقوقی آزادی همان گونه که در همه کتب و نوشته‌های مربوط به حقوق اساسی و آزادی‌های بشر آمده است آزادی‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کنند؛ برای نمونه یکی از مهم‌ترین حقوق‌دانان حقوق اساسی ایران، آزادی‌ها را به آزادی‌های مربوط به اعمال فردی (شامل امنیت، مصونیت مسکن، تعرض‌ناپذیری مکاتبات و آزادی رفت‌وآمد)، آزادی اندیشه (شامل عقیده و بیان، آموزش و پرورش، اخبار، اطلاعات و نمایش)، آزادی گروه‌بندی (شامل آزادی تجمع و آزادی سازمان) و آزادی‌های اقتصادی اجتماعی (شامل مالکیت، آزادی بازرگانی، آزادی کار و آزادی سندیکایی) تقسیم می‌کند (قاضی، ۱۳۷۵: ۶۵-۶۷۹). یکی دیگر از نویسندگان انواع آزادی‌ها را به آزادی‌های فردی (شامل امنیت جسمانی و امنیت روانی)، آزادی اندیشه (شامل آزادی باور، بیان، مطبوعات و آموزش)، آزادی‌های اقتصادی (شامل مالکیت، شغل و بازرگانی)، آزادی‌های مشارکتی (شامل شرکت و تشکیل گروه‌هایی) می‌داند (ویژه، ۱۳۹۳: ۱۲۷-۱۵۰).

نکته دوم پیوند جدانشدنی حق و آزادی است. این دو مفهوم چنان در دانش حقوق به هم پیچیده شده‌اند که حقوق بشر را آزادی‌های بشر نیز نامیده‌اند و عموماً عنوان

کتاب‌هایی که درباره آزادی‌ها نوشته شده است حقوق و آزادی‌های بشر است (از جمله هاشمی، ۱۳۸۴؛ مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۸۸). برخی از حقوق‌دانان غربی نیز اگرچه سعی کرده‌اند تمایزی بین حقوق و آزادی‌ها قائل شوند، اما در نهایت آن‌ها را با هم آورده‌اند (نک: زارکا، ۱۳۹۹: ۲۸-۳۲). جان لاک از پدران اندیشه مدرن نیز در تمایز بین jus و lex بیان می‌کند که jus یا حق یعنی انسان‌ها آزادی عمل دارند و قانون یا lex به معنای آن چیزی است که برخی کارها را اجازه می‌دهد و برخی را منع می‌کند (لاک، ۱۴۰۲: ۲۰). ملکم نیز در ذکر مصادیق آزادی‌ها آن‌ها را از حق‌ها جدا نمی‌داند؛ از این رو در این مقاله نیز این سنت رعایت شده است و مصادیق حقوق و آزادی‌ها با هم دیده شده‌اند.

نکته سوم نحوه مواجهه اندیشمندان کلاسیک با آزادی و مصادیق آن است؛ هیچ‌کدام از پدران اندیشه جدید از جمله هابز، لاک، روسو، منتسکیو، میل و دیگران از آزادی و انواع آن تقسیم‌بندی دقیق ارائه نکرده‌اند. این بحث که حقوق را به حقوق اجتماعی و مدنی و سیاسی و یا سه نسل آزادی‌ها و حقوق بشر تقسیم کرده‌اند موضوع جدیدی است که بعد از جنگ جهانی دوم و پیدایش اعلامیه جهانی حقوق بشر پدید آمده است. فراموش نکنیم که ملکم‌خان در نیمه دوم قرن نوزدهم عقاید خود را می‌نوشت که هنوز این مباحث مطرح نشده بود. در این مقاله نیز ما از همین روش تبعیت کرده‌ایم و از اینکه این تقسیم‌بندی‌های جدید را بر ملکم بار کنیم اجتناب کرده‌ایم. علت دیگر این بود که اشارات ملکم به برخی از آزادی‌ها بسیار کوتاه است که گاه از یک یا دو سطر فراتر نمی‌رود.

چهارم اینکه مشروطه‌خواهان ایرانی در طرح مفهوم آزادی با اندیشمندان و پدران اندیشه مدرن در غرب تفاوت‌هایی داشتند. کسانی مانند لاک یا جان استوارت میل در بستر و فضای فکری مدرنیته و جهان جدیدی که چند سده پیش آغاز شده بود آرای خود در مورد آزادی را بیان می‌کردند؛ از این رو به سراغ بنیان‌های فلسفی آزادی و اراده انسان، نسبت آن با حقوق طبیعی، اومانیزم و حق شرکت در حکومت و تعلق حاکمیت به مردم می‌رفتند؛ این در حالی است که مشروطه‌خواهان ایران در فضایی به نوشتن آثار خود همت گماشتند که ایران‌زمین در دوران سنت خود به سر می‌برد و مشروطیت ایران به نوعی آشنایی با تجدد و مدرنیته نیز بود؛ از این رو پدران مشروطه‌خواه، بخش

اعظم نیروی خود را صرف آشنایی با مظاهر تجدد و مفاهیم آن کردند. آن‌ها عموماً پیش از بحث در مورد مفاهیمی مانند آزادی، برابری، سلطنت منظم، محدودکردن قدرت و... ابتدا به ذکر مقدماتی در مورد کشورداری جدید، اهمیت عقل، آیین ترقی و پیشرفت، اهمیت علوم جدید، فاصله‌گرفتن تمدن غرب از ما و مسائلی از این دست می‌پرداختند تا به خواننده گوشزد کنند بدون وجود این مقدمات نمی‌توان از مفاهیمی مانند آزادی، برابری و قانون سخن گفت؛ به عبارت دیگر برای واردکردن این مفاهیم در ایران ابتدا باید اصلاحاتی عظیم در حوزه‌های دیگر انجام شود.

مقدماتی که ملکم آن‌ها را برای ورود مفاهیم جدید از جمله آزادی ضروری می‌دانست متعدد بودند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. او بر این باور بود که مانع اصلی پیشرفت ایران «نقص ترکیب دولت» است (ملکم، ۱۳۸۸: ۷۶) و برای این کار باید از تجربه کشورهای دیگر استفاده کرد؛ زیرا «آیین ترقی همه‌جا بالاتفاق حرکت می‌کند» (همان، ۷۳؛ ملکم، ۱۳۲۷: ۹۹). ملکم معتقد بود اصول تنظیمات که لازمه کشورداری در جهان جدید است را یا باید بدون تغییر از غرب بیاوریم و یا اینکه خودمان آن‌ها را اختراع کنیم (ملکم، ۱۳۸۸: ۳۰)؛ به عبارت دیگر در اعمال دیوانی یا باید مقلد متقدمان باشیم یا از فرنگی‌ها سرمشق بگیریم. او معتقد است ما در پانصد سال گذشته هیچ کاری در زمینه کشورداری انجام نداده‌ایم (همان، ۱۰۷)؛ او بارها در رسالاتش اشاره می‌کند که یکی از بدبختی‌های ایران این است که فرق علم و عقل را نفهمیده‌ایم (همان: ۹۱) و بر این باور است که عقل انسانی بدون علم هیچ است (همان، ۷۴). به اعتقاد ملکم مشکل ما در ایران این است که علم مملکت‌داری را آسان‌ترین صنعت می‌دانیم (همان، ۱۳۲) و هرگز حاضر به یادگیری آن نیستیم؛ از این رو اگر به رجال ایرانی گفته شود یک شمع بسازید بلافاصله آن را کاری تخصصی می‌دانند و از آن سر باز می‌زنند، اما اگر بگویید وزیر شوید بی‌درنگ آن را می‌پذیرند.

او وضعیت ایران را بسیار بد توصیف می‌کند و در تمثیلی وضعیت ایران را شبیه به این می‌داند که سی نفر یک ستور داشته باشند و هر کس برای خودش سازی بزند (همان، ۱۲۱). در رساله دیگری می‌نویسد کشتی دولت کجا می‌رود؟ طرح ما چیست؟ و... بدون تعیین مقصد سرگردانیم (همان، ۲۵۱)؛ این در حالی است که «جوش و طغیان قدرت

فرنگستان» خارج از تصور ماست (همان، ۱۸۶) و «بقای دول بربر را محال ساخته است». بعدازاین، دول روی زمین یا باید مثل دول فرنگستان باشند یا منکوب و مغلوب قدرت ایشان بشوند و تأکید می‌کند که هرچه قدر بگویم نخواهم توانست اولیای دولت ایران را به عظمت خطر ایران ملتفت کنم (همان، ۲۸۴).

او از انواع حکومت‌ها نیز یک تقسیم‌بندی ارائه می‌دهد. به باور ملکم حکومت دو نوع است: سلطنت و جمهوری. سلطنت یا مطلق است یا معتدل و سلطنت مطلق یا منظم است یا غیرمنظم (همان، ۳۱ و ۳۲). او به دنبال این است که سلطنت مطلقه غیرمنظم ایران را تبدیل به سلطنت مطلقه منظم کند. به باور او برای اداره کشور دو اداره اختیاری و اداره قانونی وجود دارد (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۰۵ و ۱۰۶؛ ملکم، ۱۳۸۸: ۷۷) و مشکل ایران نه در نقص عزم شاه که در اداره اختیاری است. برای اداره درست کشور باید دو اختیار مجلس قانون و مجلس اجرا پدید آید تا بتوان امور را به نحو صحیح اداره کرد (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۰۵ و ۱۰۶). از سخنان ملکم این‌گونه استنباط می‌شود که تنظیمات را بر آزادی مقدم می‌داند؛ ازاین‌رو بیشتر به تنظیمات پرداخته است.

یکی دیگر از موضوعاتی که ملکم برای فهم و درک مفهوم آزادی لازم می‌داند، مهم‌ترین مفهوم در اندیشه او یعنی قانون است. در ایران هیچ‌گاه قانون به معنای موازین و اصولی اساسی که قدرت دولت را محدود می‌کرد و جان و مال و کار افراد را به شکل معقولی امن و پیش‌بینی‌پذیر سازد وجود نداشت. مقررات شرعی و عرفی نیز تنها زمانی قابل اجرا بود که با خواست دولت در تعارض قرار نمی‌گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۷). در جایی که حقی نیست قانونی هم نیست. جایی که قانون چیزی بیش از تصمیمات خودسرانه قانون‌گذار نیست، مفهومی زائد می‌شود (همان، ۶۶). به گفته برخی محققین ملکم به دنبال آزادی قانونی است (رادمرد و حقگو، ۱۳۹۹: ۲۱۰). یکی دیگر از محققین بر این باور است که ملکم با تحلیل مفهوم قانون از اختیار آزادی زبان و قلم سخن می‌گوید و در نتیجه بحث از قانون منجر به بحث از آزادی می‌شود و قانون و آزادی بدون هم محال‌اند (مجتهدی، ۱۳۵۷: ۲۸۱).

یک مورد دیگر نیز برای ملکم مهم بود و آن ظرفیت و آمادگی مردم است. به گفته او شاه باید آزادی را به مردم بدهد و البته این کافی نیست؛ زیرا مردم نیز باید آن قدر دارای شعور باشند که معنای قانون را بفهمند (ملکم، روزنامه قانون، شماره ۵: ۱).

به این ترتیب به نظر ملکم برای فراهم آمدن آزادی در ایران به مقدمات ذکر شده در بالا نیاز است؛ در غیر این صورت نمی توان به ظهور آزادی در ایران امیدی داشت.

۳. ملکم و حقوق ملت

پیش تر اشاره کردیم که عموماً حق ها و آزادی ها با هم آمده و مترادف گرفته می شوند. ملکم نیز از این قاعده مستثنی نیست و آزادی ها را از حق ها جدا نمی داند. مهم ترین اشاره صریح ملکم به آزادی ها در قانون سوم دفتر تنظیمات است که «قانون بر حقوق ملت» نام دارد (ملکم، ۱۳۸۸: ۳۹) و هشت اصل را مبنای همه حقوق ملت برمی شمارد: نخست اینکه قانون در حق جمیع افراد و رعایای ایران حکم مساوی دارد؛ دوم هیچ شغل و منصبی موروثی نیست؛ سوم آحاد رعایای ایران به منصب دولتی حق و حکم مساوی دارند؛ چهارم از رعایای ایران چیزی نمی توان گرفت مگر به حکم قانون؛ پنجم نمی توان رعایا را حبس کرد مگر به حکم قانون؛ ششم دخول در مسکن هیچ رعیت جایز نیست مگر به حکم قانون؛ هفتم عقاید اهل ایران آزاد است و هشتم تعیین مالیات هر ساله به حکم قانون است؛ به بیان دیگر ملکم معتقد است که افراد و رعایایی که در ایران زندگی می کنند از هشت حق یا آزادی برخوردارند که می توان به زبان امروزی و با اندکی تسامح آن ها را حق برابری، آزادی شغل، آزادی دارایی و مالکیت، آزادی تن و منع بازداشت خودسرانه، آزادی مسکن، آزادی و حق بر حریم خصوصی و آزادی عقیده دانست.

در خصوص اهمیت این هشت قاعده بحثی نیست و حتی می توان گفت نخستین بار در ایران حقوق ملت به این صورت توسط نویسنده ای بیان شد و بعدها دیگر نویسندگان این لیست را تکمیل کردند که مهم ترین آن ها اصولی بود که در یک کلمه مستشارالدوله آمد و مواد اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه را در آن رساله با توضیحاتی آورد؛ باین حال چند نکته در ذکر این هشت قاعده دارای اهمیت است؛ نخست اینکه ملکم تمام این موارد را به قانون پیوند می زند. قانون در اندیشه ملکم نقطه کانونی داشت (مرادخانی، ۱۴۰۲ الف) و او هر چیز را در نسبت با قانون می سنجید. در خصوص آزادی ها نیز او همین کار را تکرار می کند و بر این باور است که تنها قانون می تواند آزادی ها را معین کند؛ البته شاید این سخن امروز وجهی نداشته

باشد؛ زیرا حق‌ها و آزادی‌ها در جهان جدید در جایی ایستاده‌اند که قوانین با آن‌ها سنجیده می‌شوند و حتی اگر در متن قوانین نیابند همچنان معتبرند. برخی از متفکران دوره روشنگری نیز آزادی را به قانون پیوند می‌زدند؛ برای نمونه منتسکیو آزادی را عمل در چهارچوب قانون می‌دانست. ملکم نیز با کتاب روح‌القوانین آشنا بود و آن را «قرآن حقوق» خوانده بود؛ به احتمال زیاد این نکته را از او وام گرفته است. دوم اینکه هرکدام از این موارد دارای مبانی و پیچیدگی‌های فراوانی هستند و صرف لیست کردن آن‌ها نمی‌تواند کمکی به ایران بکند. البته ملکم متوجه اهمیت این موارد است و از همین رو می‌نویسد در فرانسه برای این چند خط، هشت کرور آدم تلف شد و هرکس معنای این چند سطر را بیابد یعنی ده سال عمر صرف آن معانی کرده است (ملکم، ۱۳۸۸: ۳۹). در جای دیگری نیز می‌نویسد در انگلیس و فرانسه برای هر سطر قانون ده کرور انسان تلف شد (همان، ۱۳۲)؛ با توجه به این مطالب نمی‌توان انتظار داشت در ایران با فهرست کردن این موارد پیچیده در چند سطر کوتاه و بدون بررسی مبانی فلسفی و نظری و سیاسی آن مفاهیم، این آزادی‌ها پدید بیایند و رعایت شوند. هرکدام از این موارد باید با تاریخ ایران محک می‌خورند، به ایراداتی که بر آن‌ها از جانب سنت (شرعی و عرفی) ایران وارد می‌شد پاسخ داده می‌شد و مهم‌تر اینکه مقدمات این آزادی‌ها فراهم می‌شد؛ برای نمونه زمانی که از لحاظ شیوه حکومتی با یک حکومت خودکامه روبه‌رویم و از لحاظ فلسفی هنوز مفهوم حقوق به معنای مدرن و مفهوم انسان به معنای جدید آن پدید نیامده و از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نیز دارای شرایط نابسامانی بودیم؛ در چنین وضعیتی چگونه می‌توان انتظار داشت با چند سطر این حقوق و آزادی‌ها در ایران به رسمیت شناخته شود. سوم این مسئله است که چرا ملکم از لیست همه حقوق و آزادی‌ها تنها این هشت مورد را انتخاب کرده است و به مواردی چون آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی رفت و آمد و... اشاره نکرده است. چنانکه در ادامه خواهیم دید ملکم از دیگر حقوق و آزادی‌ها مطلع بود، اما در دفتر تنظیمات فقط همین موارد را آورده است. می‌توان در پاسخ به این پرسش چند نکته را مطرح کرد؛ احتمالاً او این موارد را از دیگر آزادی‌ها مهم‌تر می‌دانست و به همین دلیل در مهم‌ترین کتاب خود این هشت مورد را آورده است. این احتمال نیز وجود دارد که او برای

وضعیت ایران آن زمان رعایت این آزادی‌ها را مهم‌تر می‌دانست و بر آن‌ها تأکید کرده است. در پاسخ دیگری می‌توان گفت از آنجا که دفتر تنظیمات نخستین کار ملکم بود، او در اینجا از این هشت مورد در خصوص حقوق و آزادی‌ها سخن گفته است و سایر موارد را به آثار آینده خود واگذار کرده است که بعدها در نوشته‌های دیگر به انواع دیگری از حقوق و آزادی‌ها اشاره کرد که این پاسخ محتمل‌تر به نظر می‌رسد. چهارم استفاده ملکم از کلماتی مانند افراد و رعایا است. به باور ما در این سخن نکته‌ای نهفته است. او از اهل مذهب و دین برای مردم ایران استفاده نمی‌کند و چنین استنباط می‌شود که او هر فردی که رعیت دولت ایران باشد را مستحق این آزادی‌ها می‌داند. چنین سخنی در آن زمان جسارت زیادی می‌خواست و از نوآوری‌های او محسوب می‌شود.

۴. انواع آزادی

به جز دفتر سوم تنظیمات که حقوق ملت نام دارد و معروف‌ترین اشاره ملکم به بحث حقوق و آزادی‌هاست؛ چنانکه اشاره کردیم او به انواع دیگری از آزادی‌ها نیز در آثارش اشاره کرده است. او در جایی لیست دیگری از آزادی‌ها ارائه می‌دهد و می‌نویسد اصول قوانین فرنگستان به قرار زیر است: اطمینان جان برای اهالی، اطمینان عرض و ناموس، اطمینان مال، اختیار آزادی زبان و قلم یا همان امر به معروف و نهی از منکر، تحقق اجتماع به جهت امور خیریه، آزادی اختیار، آزادی بدن و کسب، نشر علوم و معارف، منع سیاست و جزا قبل از صدور جرم، احیای نفوس برای ازدیاد نوع انسان و سپس تأکید می‌کند که همه این موارد در قرآن وجود دارد، اما ما به آن توجه نمی‌کنیم (ملکم، ۱۳۲۷: ۷). در شماره ۲۷ نشریه قانون نیز می‌نویسد انسان بدون حقوق آدمیت، یک حیوان است (ملکم، ۱۳۶۹: شماره ۲۷ / ۱) و آفتاب عدالت در یک ملک طلوع نمی‌کند مگر وقتی که اهل آن ملک به حفظ حقوق آدمیت، خود را مستحق عدالت ساخته باشند (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۵۱). او حق برخورداری آزادی را برگرفته از ذات و سرشت آدمی می‌داند. به گفته او حقوق آدمیت یعنی شما و همه هم‌وطنان، مختار مال و مختار مسکن و مختار کسب حلال و مختار کلام و مختار قلم خود باشید و هیچ‌یک از حرکات شما را احدی نتواند مانع شود مگر به حکم قانون. چنانکه می‌بینیم او در اینجا نیز ضابطه قانون را وارد می‌کند. در رساله غیبیه که رساله‌ای منسوب به ملکم است نیز تأکید شده است تنها با وضع قانون، «حقوق شخصیه اهالی» محفوظ می‌شود (ملکم، ۱۳۲۷: ۵)؛ ملکم

همچنین در تعریف قانون، قانون را حفظ حقوق عامه می‌داند (ملکم، ۱۳۶۹: شماره ۲). تأکید بر حقوق عامه^۱ در لسان او اشاره دیگری به آزادی‌هاست. پیش‌تر اشاره کردیم که ملکم آزادی‌ها را با مفهوم قانون پیوند می‌زند. در اینجا با به‌کارگیری حقوق عامه نکته دیگری را بیان می‌کند و آن این است که او رابطه آزادی و قانون را دوسویه می‌داند؛ به این ترتیب از یک طرف قانون را حفظ حقوق عامه دانسته و از طرف دیگر حقوق عامه را عمل در حدود قانون تعریف کرده است؛ ملکم همچنین معتقد است قانون برای تضمین حقوق مردم باید مشتمل بر منع موارد زیر باشد: توقیف غیرقانونی، قتل نفس، صدمه بدنی، تهدید به قتل، شهادت دروغ، تهمت و اجحاف مالی (همان) که در این موارد نیز فهرست دیگری از حقوق و آزادی‌ها هستند. در جای دیگری می‌نویسد هیچ‌کس حق حبس دیگری را ندارد (همان، ۱۱۷ رساله دفتر قانون) که اشاره‌ای به منع حبس غیرقانونی و بازداشت خودسرانه است.

دو نکته در مورد این سخنان ملکم وجود دارد: نخست اینکه ملکم به انواع مختلفی از حقوق و آزادی‌ها اشاره کرده است، اما هیچ توضیحی در خصوص این آزادی‌ها و تقسیم‌بندی دقیقی از آنها ارائه نداده است و صرفاً به فهرست کردن آنها کفایت کرده است. تمام این اشارات ملکم درباره آزادی‌ها از اشاره کوتاه یک سطر فراتر نمی‌رود. دوم اصرار ملکم به وجود این آزادی‌ها در شریعت است که یکی از وجوه اندیشه ملکم است و به گفته یکی از محققین حتی در بیشتر صفحات روزنامه قانون به‌طور کسل‌کننده‌ای به ملازمت مجلس و قانون شریعت و تدوین قوانین مبتنی بر احکام مجتهدین و اسلام تأکید شده است (آجودانی، ۱۳۸۲: ۳۲۶). ملکم معتقد بود خداوند هنگام خلقت انسان او را صاحب و وارث مواهبی عظمی ساخته است که مجموعه این مواهب حقوق آدمیت است. اصول قوانین و حقوق طبیعی افراد برگرفته از فرامین و ارشادات انبیای الهی است و ائمه و حکما آنها را به بهترین شکل ممکن در کتاب‌های آسمانی خود آورده‌اند، اما ملل شرق این حقوق خود را فراموش کرده‌اند و باید آنها را بیدار کرد (ملکم، ۱۳۲۷: ۲۰۹). معروف‌ترین رساله ملکم در خصوص اثبات این موضوع رساله مدنیات ایرانی است (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۵۸-۱۶۵)؛ این رساله در اصل به زبان انگلیسی ایراد شده است و موضوع یک سخنرانی او در حضور مخاطبان انگلیسی است

۱. به نظر می‌رسد ملکم از نخستین کسانی است که از این تعبیر استفاده کرده است

که به دنبال گفتن این موضوع است که تمام اصول اسلام با تجدد هم‌خوانی دارند به جز تعدد زوجات. اصرار ملکم به اینکه همه قوانین و آزادی‌ها در خزانه شریعت اسلام و قرآن موجود است باعث شده است که میان شارحین آرای او و معتقدین و منتقدینش اختلاف نظر زیادی ایجاد شود. برخی معتقدند که این باور حقیقی ملکم بوده است و برخی آن را یک تاکتیک برای استراتژی اصلی او می‌دانستند؛ به عبارت دیگر او برای رسیدن به اهداف اصلی خود نیازمند حمایت فقیهان بود و از طرفی به همراهی مردمی که در باورهای دینی غرق شده بودند نیاز داشت؛ از این رو برای همدل و همراه کردن این دو دسته به گفتن این سخنان اقدام کرده است. فارغ از اینکه نیت ملکم چه بوده و بر ما پوشیده است؛ در یک نکته تردیدی نیست و آن این است که ملکم‌خان برای اثبات ادعای خود هیچ دلیل قوی نیاورده است. علت این امر به باور ما عدم آشنایی او با سنت اسلامی است. ملکم تحصیلاتی در حوزه علوم سنتی نداشت و نمی‌توانست با زبانی که فقیهان سخن می‌گویند و با استناد به آیات و روایات این باور خود را ثابت کند. این نقص را بعدها مستشارالدوله در رساله یک کلمه رفع کرد و با استناد به کتاب و سنت کوشش کرد نشان دهد که تمام حقوق و آزادی‌ها در سنت اسلامی ریشه دارند و تعارضی با هم ندارند.

از میان همه آزادی‌هایی که ملکم از آن‌ها نام برده و بدون هیچ توضیحی رهایشان کرده است به چند مورد اشاره مفصل کرده است و کوشش کرده است به وجوهی از این آزادی‌ها بپردازد که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۵. امنیت مالی و جانی

آزادی در معنای وسیع خود شامل گستره وسیعی است که امنیت را نیز شامل می‌شود؛ از این رو در تمام کتاب‌هایی که درباره حقوق و آزادی‌های بشر نوشته شده است امنیت را یکی از نخستین نمودها و مصادیق آن می‌دانند که در صفحات قبل به برخی از این تقسیم بندی‌ها - و تأکید آن‌ها بر امنیت - اشاره کردیم. در حقیقت امنیت خوانشی از آزادی است. زمانی که انسان فاقد آزادی حیات باشد یعنی امنیت تن و جان را ندارد و زمانی که انسان آزادی مالکیت و دارایی و حق کسب‌وکار را نداشته باشد هر تلاشی بکند همواره در این خطر است که دولت آن را از او بگیرد و اموالش را مصادره کند و هیچ‌گونه امنیت مالی

نخواهد داشت؛ از این رو حقوق دانان به درستی متوجه این نکته مهم شده‌اند و در ذیل آزادی‌ها و به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق و آزادی‌ها از امنیت سخن می‌گویند. ملکم نیز به امنیت مال و جان اهمیت زیادی می‌دهد و کوشش می‌کند در نوشته‌هایش آن‌ها را برجسته کند. دو موضوعی که در ایران هیچ اهمیتی نداشتند و حاکمان به راحتی جان افراد را بدون هیچ قاعده و ترتیبی می‌گرفتند و اموال افراد نیز امنیتی نداشت. ملکم در ندای عدالت به امنیت جانی و مالی اشاره می‌کند. به اعتقاد او بدون ایمنی جان و مال، ترقی وجود نخواهد داشت؛ همچنین بدون عدالت، آزادی نخواهد بود و بدون آزادی، نه ثروت ملی وجود خواهد داشت و نه رضایت و نه آسایش فردی. به باور او ملل اروپایی نیز تنها بعد از پیکار زیاد موفق شدند به درجات مختلف - عدالت و آزادی و حکومت انتخابی را به دست آورند (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۵۹) سرمقاله شماره ۵ قانون نیز به امنیت مالی و جانی اختصاص دارد. در آنجا نکته جدیدی به سخنانش اضافه می‌کند که برای اجرای این قوانین، میل پادشاه کافی نیست. باید خلق نیز این قدر شعور داشته باشند که معنی قانون را بفهمند (ملکم، ۱۳۶۹: شماره ۱/۵)

ملکم به نکته مهم دیگری نیز اشاره می‌کند که: «امنیت جان و مال و ناموس آحاد تبعه نه بر الفاظ واهی، بلکه بر ترتیبات قانونی به‌طور محکم» برقرار خواهد شد. (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۵۴). در اینجا او برخلاف دفتر تنظیمات که تنها به اسم آزادی‌ها اشاره می‌کند به لوازم یا به گفته خود به «ترتیبات قانونی» آن نیز اشاره کرده و از این رو می‌گوید که برای امنیت مالی و جانی باید یک مجلس قانون داشته باشیم (همان، ۱۴۳)؛ همچنین برای وجود و تضمین این دو حق باید عدالت در جامعه جاری شود. ملکم در اینجا به نکته مهمی اشاره می‌کند که عدالت شخص شاه ارتباطی با عدالت اداره ندارد و امنیت مالی و جانی بسته به «عدالت اداری» است. عدالت‌خانه به قوانین نیاز دارد و بدون قوانین و ضمانت صریح، امنیت مالی و جانی محال است (همان، ۱۸۵)، تفکیک میان میل پادشاه و عدالت شخص او و همچنین ایجاد عدالت‌خانه و ترتیبات قانونی نکته مهمی است و به باور او برای ایجاد آزادی دومی اهمیت بیشتری دارد.

او در روزنامه قانون نیز به این دو حق اشاره می‌کند. به گفته او امنیت مالی و جانی افراد باید رعایت شود (ملکم، ۱۳۶۹، شماره ۱/۵)؛ همچنین تأکید می‌کند که امنیت

جماعت یعنی اینکه هر یک از اعضای جماعت باید از جان و مال خود کاملاً مطمئن باشد(همان، شماره ۱۳ / ۲).

چنانکه می‌بینیم او به امنیت مالی و جانی اهمیت زیادی می‌دهد و حتی در جایی می‌نویسد: «بهترین مستحفظ سلطنت و بهترین ضامن بقای سلطنت، امنیت مالی و جانی است.»(ملکم، ۱۳۸۸: ۱۸۶). او حتی علت استعمار و تحت سلطه قرارگرفتن ملل مشرق زمین را فقدان این دو حق می‌داند. به گفته او چون در ملل آسیا امنیت مالی و جانی وجود ندارد، فرنگی‌ها تصرف آن را حق خود می‌دانند(همان، همانجا). در رساله اصول ترقی نیز می‌نویسد آن تدبیر بزرگ که هندوستان را آباد می‌کند امنیت مالی و جانی است که مبنای شرط کار انسانی است(آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۳۷). به این ترتیب از میان همه حقوق و آزادی‌ها امنیت جانی و مالی برای ملکم‌خان اهمیت زیادی دارد و کوشش می‌کند این نکته را برجسته کند که برای رهایی از نفوذ کشورهای بیگانه و نیز اقتدار سلطنت باید این دو حق رعایت شوند.

چنانکه در مقدمه این مقاله اشاره کردیم رساله صراط مستقیم به ملکم تعلق ندارد، اما تمام شارحین آرای او این رساله را مبنای سخنان خود در مورد او قرار داده‌اند. چنانکه گفتیم بی‌تردید نویسنده این مقاله متأثر از ملکم بوده است و می‌توان گفت آن را در شرح سخنان کوتاه و مبهم ملکم در مورد آزادی نوشته است. در مورد امنیت جان و مال در این رساله نکته مهمی وجود دارد و آن این است که نویسنده در این رساله کوشش کرده است امنیت جانی و مالی که ملکم بر آن تأکید کرده بود را به صورت مفصل توضیح دهید. نویسنده معتقد است تسهیل معاش و تکمیل نفس دو موضوع این رساله‌اند(ملکم، ۱۳۸۸: ۴۷۰). به اعتقاد او تسهیل معاش چهار رکن دارد: رکن اول اطمینان مالی و اطمینان جانی است و شخص باید اطمینان داشته باشد که کسی به غرض و خصومت نتواند او را بکشد(همان، ۴۷۱)، اطمینان مالی نیز بدین معناست که کسی مالی را که به حق به دست آورده است نتواند از دست او خارج کند(همان، ۴۷۵). رکن ثانی اختیارات است یعنی آزادی برای نوع انسان(همان، ۴۸۰)، او این اختیارات ممدوح را شش نوع می‌داند: اختیار بدنی، اختیار زبان، اختیار قلم، اختیار خیال، اختیار کسب و اختیار جماعت(همان، ۴۸۱). رکن سوم مساوات است که دو نوع است مساوات در نفوس و مساوات در حدود و حقوق(همان، ۴۸۵). رکن چهارم امتیاز

فضلی است یعنی برتری به واسطه افزونی هنر یک فرد باشد که یا علم است یا عمل (همان، ۱۳۹۱) که اشاره‌ای است به شایسته‌سالاری. تنها امتیاز و نکته این رساله در مورد آزادی‌ها ارائه یک تقسیم‌بندی از انواع آزادی‌هاست که به این صورت منظم در آثار ملکم نیامده است.

۶. آزادی قلم و کلام

علاوه بر اطمینان مالی و جانی یکی دیگر از انواع آزادی که ملکم به آن اهمیت زیادی می‌داد آزادی قلم و بیان است. او از دلبستگی به این نوع از آزادی و خود ناشر یکی از مهم‌ترین نشریات دوره تجدد ایرانی یعنی روزنامه قانون بود.

به اعتقاد ملکم هر آدم باید مختار باشد افکار و عقاید خود را آزادانه بیان کند. به تعبیر جالب او اختیار کلام و علم و قلم در عصر ما «سلطان کره زمین» شده است و کرامات ملل متمدنه به دو کلمه منوط است: اختیار کلام و اختیار قلم. او خطاب به ایرانیان می‌گوید اگر واقعاً عدالت می‌خواهید باید اول این «سرچشمه فیوض هستی را بر لب تشنه این خلق فلک‌زده یک دقیقه زودتر باز کنید» (همان، ۱۳۴۵). ملکم در روزنامه قانون نیز می‌نویسد: «جمع تنظیمات و ترقیات دنیا» در نتیجه آزادی قلم است (ملکم، ۱۳۶۹: شماره ۱/۵) و می‌نویسد معنای قدرت قلم را اهل ایران درست متوجه نشده‌اند؛ زیرا درجه قدرت قلم بسته به درجه آزادی قلم است. در هر دولتی مردم اجازه دارند افکار پسندیده خود را به شیوه‌های درست بیان کنند: «قلم فضلا بهترین مشعل ترقی» است و همه وزرای نامی فرنگستان، هنر و شرافت خود را به وسیله قلم بروز داده‌اند. همه تنظیمات و ترقیات دنیا و کل استقلال و شکوه ملل حاصل آزادی قلم است، اما کدام قلم؟ «قلمی که به حکم قانون مختار باشد». ملکم در روزنامه قانون نیز می‌نویسد جمع تنظیمات و ترقیات دنیا در نتیجه آزادی قلم است (همان، همانجا)؛ چنانکه می‌بینیم در این فقرات او ضمن ستایش بسیار از آزادی قلم آن را مقید به قید قانون می‌کند و این سخنان را در جواب مخالفان آزادی در ایران بیان می‌کند که آزادی را با هرج و مرج یکی می‌دانستند.

نکته دیگری که در خصوص آزادی بیان و قلم در اندیشه ملکم حائز اهمیت است این است که طبق نظر ملکم، آزادی قلم و بیان در اسلام نهفته است. او می‌نویسد وقتی درباره

مفهوم آزادی در اندیشه میرزا ملکم‌خان | ۲۰۳

آزادی با علمای فرنگستان حرف می‌زدیم معلمین معروف آن‌ها که بیشتر از ما به اسلام معروف‌اند می‌گویند بدبختی ملل اسلام این است که اصول اسلام را فراموش کرده‌اند. همین آزادی کلام و قلم که کل ملل متمدنه اساس نظام عالم می‌دانند اولیای اسلام به دو کلم جامع کل دنیا آورده‌اند: امر به معروف و نهی از منکر. در کدام قانون دولتی است که حق کلام را صریح‌تر از این بیان کرده باشد (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۴۶). این سخنان در راستای همان اندیشه ملکم یعنی وجود این آزادی‌ها در اسلام است که در صفحات قبل به آن اشاراتی شد و در مورد آن سخن گفتیم. به گفته برخی محققین رویکرد امثال ملکم برای آشتی بین اسلام و مفاهیم و نهادهای جدید مصلحت‌اندیشانه بود (آجدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۴). فراموش نکنیم که در اندیشه ملکم دین اسلام مخالف مدنیت نیست (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۳۸) و معتقد است اسلام همان اصول ترقی است (همان، همانجا)؛ اینکه آزادی قلم و بیان با امر به معروف و نهی از منکر یکی گرفته شوند در میان برخی از روشنفکران عصر مشروطه رواج داشت. مستشارالدوله نیز در رساله یک کلمه «اختیار و آزادی زبان و قلم» را با امر به معروف و نهی از منکر یکی شمرده است. حقیقت این است که این بحث‌ها به ظرایف و باریک‌اندیشی‌های دقیقی نیاز داشت که امثال ملکم‌خان از ورود به آن ناتوان بودند. برای بحث در مورد آزادی دو سطح در اندیشه جدید وجود دارد: یکی بحث‌هایی در الهیات مسیح است که متألهین بزرگ با دگرگونی‌هایی در اندیشه قدما انجام دادند؛ از این رو افکار کسانی مانند توماس قدیس یا ویلیام اهل اوکام اگرچه در بطن سنت قدمایی بیان می‌شد مبنایی برای تحولات سده‌های بعد و پیدایش مفاهیم جدید شد. راه دیگر در آغاز دوران جدید رخ داد که مدرن‌ها با تسلطی که بر مبانی سنت داشتند در آن گسستی اساسی ایجاد کردند؛ برای نمونه آرای لاک و هابز درباره برابری و آزادی نشان می‌دهد که تسلطی ژرف بر سنت قدمایی داشتند. در ایران اما وضعیتی خاص در مشروطیت رخ داد. از طرفی اندیشه قدیم در محاق فرو رفت و مبانی قدیم به بوته فراموشی سپرده شد؛ چنانکه روزنتال نشان داده است مسلمان چندین برداشت متفاوت از مفهوم آزادی داشتند (روزنتال، ۱۳۷۹). در عصر جدید آن برداشت‌های سنتی از آزادی تحولی اساسی پیدا نکردند و معنای جدید آزادی از دل برداشت قدیمی آزادی در سنت پدید نیامد؛ از طرف دیگر با مبانی فلسفی مفهوم جدید آزادی نیز آشنایی ژرفی وجود نداشت که آن مفهوم جدید توضیح داده شود.

۷. نقش مردم در ایجاد و رشد آزادی‌ها

یکی از نکاتی که ملکم در مورد آزادی می‌گوید تأکید بر نقش مردم است. او بر این باور است که لازمه آزادی، مردم‌اند. اگر آن‌ها به آزادی بی‌توجه باشند هر کوششی بی‌نتیجه خواهد بود. یکی از معروف‌ترین اشارات ملکم به نقش مردم در فقراتی است که برای آخوندزاده نقل کرده و او آن را ثبت کرده و تأکید کرده است که این سخنان را مستقیماً از «زبان روح‌القدس»- تعبیری که آخوندزاده در نامه‌هایش برای اشاره به شخص ملکم‌خان به‌کار می‌برد- شنیده است. به گفته ملکم، ظلم مصدر است. اسم فاعل آن ظالم است و اسم مفعول آن مظلوم. رفع ظلم بسته به این است یا ظالم ترک ظلم کند یا مظلوم ظلم را تحمل نکند و حالت سوم وجود ندارد. ده‌هزار سال نصیحت و وعظ کردیم که ظالم از ظلم دست بردارد فایده نداشت. عاقبت امثال ولتر، روسو، منتسکیو و میرابو گفتند برای رفع ظلم نباید به ظالم پرداخت بلکه به مظلوم باید گفت: «تو در قوت و عدد و مکتب به مراتب از ظالم بیشتری چرا متحمل ظلم می‌شوی» (ملکم، ۱۳۸۸: ۳۰۶ و ۳۰۷؛ ملکم، ۱۳۲۷: ۱۷۹ و ۱۸۰) این نکات از معروف‌ترین فقرات روشنفکران عصر مشروطیت است و هم در رسائل ملکم و هم در رسائل آخوندزاده آمده است. او با تفکیک میان عصر جدید و قدیم به بیان این نکته می‌پردازد که در نوشته‌های گذشتگان همواره با نصایح اخلاقی کوشش می‌کردند حاکم را به راه راست هدایت کنند، اما در عصر جدید مردم مخاطب مباحث قرار گرفتند و اگر مردم به حقوق خود آشنا باشند انتظار رحمت از سوی پادشاه را ندارند؛ بلکه او را وادار به رعایت آزادی‌ها و حقوق خواهند کرد. او در فصل پنجم رساله اصول آدمیت نیز این سخنان را تکرار می‌کند (ملکم، ۱۳۸۸: ۳۲۹ و ۳۳۰)

این تنها اشاره ملکم به نقش مردم در رشد و ایجاد آزادی‌ها نیست. او در موارد متعدد دیگری در لابه‌لای رساله‌های خود به نقش مردم اشاره می‌کند. به عقیده ملکم حقوق و آزادی‌های فردی را نباید از رأفت شاهانه انتظار داشت. این حقوق و آزادی‌ها تنها در دولت قانونی منظم یافت می‌شوند. به اعتقاد او حتی فرمان‌های صادره از جانب شاه ایران در مورد تضمین ایمنی جان و مال بی‌فایده است؛ زیرا نمی‌توان فساد و انحطاط قرون را با یک فرمان از بین برد و ملتی را از بردگی به آزادی رساند (همان، ۱۶۰) و تا زمانی که مردم نیز آزادی‌ها

مفهوم آزادی در اندیشه میرزا ملکم خان | ۲۰۵

را نخواهند این فرمان‌ها هیچ فایده‌ای نخواهد داشت: «علاوه بر میل پادشاه، باید خلق هم شعور داشته باشند.» (ملکم، ۱۳۶۹: شماره ۱/۵).

ملکم از واضعین مفهوم جدیدی در ایران به نام آدمیت بود که بعدها مجمعی تحت همین عنوان نیز شکل گرفت. ملکم خود نیز رساله‌ای درباره اصول آدمیت نوشت است. غرض از اشاره به این نکته در اینجا این است که ملکم بر این باور بود منظور از مردمی که برای آزادی خود به پا خواهند خواست و به ظالم نه می‌گویند مردمی است که به اصول آدمیت پی برده باشند. به گفته او انسان، پادشاه روی زمین است و خطاب به ایرانیان می‌گوید: «اگر طالب قدرت هستی آدم شو» (ملکم، ۱۳۸۸: ۳۲۶). او معتقد است تنها به قدرت آدمیت می‌توانیم از زندان رها شویم (همان، ۳۴۷).

آنچه سد آزادی مردم شده است ظلمی است که حاکمان بر مردم روا می‌دانند و مردم برای رسیدن به آزادی نیازمند عبور از ظلم‌اند؛ از این رو ملکم وقتی به آزادی اشاره می‌کند ناچار است به مسئله ظلم بپردازد. در اندیشه او آنچه خلاف حق است، ظلم است، ظلم مخرب است و دفع آن راحت است. دفع ظلم ممکن نیست مگر در جهاد با ظالم و مشارکت با مظلوم. به گفته نغز او: «سکوت در برابر ظلم، منتهای نامردی است» (همان، ۳۲۴-۳۲۹). به گفته او استیلاي ظلم، روح بینش را در این ملک خفه کرده است. غاصبان حقوق ملت، اهل اینجا را به عمل و ذلت اسیری به طوری عادت داده‌اند که این بیچاره‌ها تصور وضع دیگری نمی‌کنند (همان، ۳۵۶) و می‌نویسد: «اقدس حقوق دنیا، حق مردم است» (ملکم، ۱۳۶۹: شماره ۲۳/۳) و دولتی که حقوق اتباع خود را پایمال کند «ارذل دزدهای روزگار است». یکی از اعتقادات ملکم این است که دولت و ملت در ایران نمی‌دانند از هم چه می‌خواهند؛ از یک طرف نجبای ایران فکر می‌کنند دولت یعنی حفظ خانواده‌های بزرگ و از طرف دیگر عامه مردم خیال می‌کنند که گذران جمعیت ایشان را باید دولت بدهد. نه رعیت می‌داند چه چیزی از دستگاه دیوان باید بخواهد و نه دستگاه دیوان می‌داند چه چیزی باید به رعیت بدهد، که اشاره‌ای به تضاد همیشگی میان دولت و ملت در ایران است. به اعتقاد او دولت سه تکلیف دارد: حفظ استقلال ملی، حفظ حقوق جانی، حفظ حقوق مالی (ملکم ۱۳۸۸: ۱۱۴) که دولتی بسیار حداقلی است.

تا زمانی که حقوق و آزادی‌ها در کشوری رعایت و اجرا نشوند و مردم خودشان آن را مطالبه نکنند به هیچ چیز دیگری نمی‌توان دل بست. به اعتقاد او آفتاب عدالت در یک ملک طلوع نمی‌کند، مگر وقتی که اهل آن ملک به حفظ حقوق آدمیت خود را مستحق عدالت بدانند: «ما در این ملک چه کرده‌ایم که مستحق سعادت باشیم و کفر به من چه را اختراع کرده‌ایم» (همان، ۱۵۱). او یک‌بار نیز به زنان توجه می‌کند و بر لزوم همراهی آنان تأکید کرده و به‌صراحت می‌گوید هیچ طرحی پیش نمی‌رود مگر با همراهی نصف جمعیت یعنی زن (ملکم، ۱۳۶۹: شماره ۳:۷).

این حجم از توجه ملکم به مردم و نقش آن‌ها در پیدایش آزادی‌ها بسیار جالب است. ماحصل سخنان ملکم در مورد نقش مردم در پاسداشت آزادی‌ها این است که تا زمانی که مردم به آزادی‌ها معتقد نباشند و در راه آن کوشش نکنند نمی‌توان به پیدایش آن امید داشت.

۸. حد آزادی

آزادی‌خواهان در طرح مسئله آزادی همواره با یک پرسش از جانب مخالفان آزادی مواجه می‌شدند؛ آن این است که آن را با هرج و مرج یکی دانسته و وجود آن در کشور را مایه بی‌نظمی می‌دانند. جالب است که حتی امروز نیز مخالفان آزادی همچنان این ایراد را وارد می‌کنند. حقوق‌دانان در طرح موضوع حقوق و آزادی‌ها همواره بر این نکته تأکید کرده‌اند که حق‌ها مطلق نیستند و همواره با محدودیت‌هایی مواجه‌اند. ملکم نیز در حد و وسع خود کوشیده است به این ایراد پاسخ دهد و برای آزادی، حدود و ثغوری ترسیم کند. او در ابتدای رساله ندای عدالت می‌نویسد اولیای ایران باید اول آزادی را به مردم اعطا کنند. به گفته او کهنه‌پرستان ایران می‌گویند آزادی قلم باعث هرزه‌گویی مردم می‌شود و کارگزاران آرام نخواهند بود. ملکم در جواب این دسته می‌گوید برخی عقلای ما معنی آزادی را به کلی مشتبه کرده‌اند. هر آدمی مختار است عقاید خود را به آزادی بیان کند، اما کدام نوع آزادی؟ آزادی قانونی نه آزادی دلخواه. هیچ احمقی نگفته است به مردم آزادی بدهیم که هرچه به دهانشان می‌آید بگویند. هدف، آزادی قانونی است نه آزادی دلخواه (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۴۴ و ۱۴۵). هیچ حق و هیچ تکلیفی نیست که حد معینی نداشته باشد و حد آزادی این است که به آزادی کسی خللی وارد نکند (همان، ۱۴۵).

به باور ملکم برای توضیح معنی آزادی، اول باید این معنی را فهمید که در عالم هیچ حق و تکلیفی نیست که حد معینی نداشته باشد و حد آزادی این است که آزادی هیچ‌کس به حق هیچ‌کس خللی وارد نیاورد. بعد از آن که حقوق و تکالیف عامه به حکم قوانین مقرر شد و به اقتضای اساس قانونی، دیوان‌خانه‌های عدلیه برپا شدند، دیگر کیست که بتواند بدون جزا در حق دیگری حرف ناحق بزند(همان، ۱۴۶). جالب است که تا به امروز این حرف و استدلال در ایران توسط مخالفان آزادی گفته می‌شود و ادامه دارد و ملکم از نخستین کسانی است که در مقام پاسخ به این ایراد برآمده است.

۹. نتیجه‌گیری

آزادی یکی از مفاهیم بنیادین عصر جدید است و بسیاری از بزرگان اندیشه در مورد آن تأمل و نظریه‌پردازی کرده‌اند. در مشروطیت ایران آزادی در کنار برابری به دو مفهوم بنیادین آن جنبش تبدیل شدند و بیشترین اختلاف و نزاع نیز بر سر آن دو صورت گرفت. تاریخ مفهوم آزادی در ایران هنوز نوشته نشده است و نمی‌توان تقسیم‌بندی دقیقی از دوره‌های تاریخی آن ارائه داد؛ با این حال تقریباً تردیدی نیست که این مفهوم در عصر قاجار معنایی تازه یافت. نخست سفرنامه‌نویسان به این برداشت جدید اشاره کردند و بعدها روشنفکران در رساله‌های خود کوشیدند و جوهی از این مفهوم را برای ایرانیان روشن کنند. موضوع این مقاله بررسی مفهوم آزادی در اندیشه یکی از مهم‌ترین روشنفکران عصر مشروطیت یعنی میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله بود. سخنان او در کنار سخنانی که آخوندزاده، طالبوف و مستشارالدوله در مورد آزادی گفته‌اند به فهم ایرانیان از این مفهوم یاری رساند. هرکدام از این روشنفکران به فراخور بحثش و جوهی از این مفهوم را کاویده است.

کوشش ملکم در خصوص مفهوم آزادی معطوف به چند بحث می‌شود. بخش زیادی از سخنان او صرفاً به فهرست آزادی‌ها اختصاص یافت و توضیحی در خصوص آن‌ها داده نشد، اما او در خصوص چهار مورد از آزادی‌ها کوشش کرد بیشتر و دقیق‌تر بنویسد که آزادی و امنیت جان، مال، قلم و بیان را شامل می‌شود. او سعی کرد توضیح دهد که چرا این آزادی‌ها مهم‌اند و برای پاسداشت آن‌ها چه کاری باید انجام داد. برای اینکه سخنان او با مخالفت مواجه نشود او در نوشته‌هایش تأکید می‌کرد که این آزادی‌ها

همگی در اسلام وجود دارند و موضوع تازه‌ای نیستند. به‌عنوان نتیجه بحث می‌توان گفت چند نکته مهم در سخنان ملکم در مورد آزادی قابل ذکر است؛ نخست فقدان تأمل فلسفی در مورد این مفهوم بنیادین است. آنچه ما سخت به آن نیازمند بوده و هستیم نظر به مبانی نظری و فلسفی مفاهیم جدید است و اینکه چگونه بتوانیم آن‌ها را وارد اندیشه ایرانی-اسلامی کنیم که همواره از این وجه غفلت شده است. دوم ماندن او در سطح مصادیق آزادی است. در میان سخنان روشنفکران عصر مشروطه در خصوص آزادی طالبوف مقامی بالا دارد. او نه تنها از مصادیق آزادی سخن می‌گوید بلکه به نفس کلمه آزادی و معنای فلسفی آن و نسبت آن با مفهوم آزادی پرداخته است و سخنانی نغز گفته است. ملکم درباره خود مفهوم آزادی یا به عبارتی معنای نظری آن سخنی نگفته است؛ بلکه بیشتر تلاش خود را معطوف به بیان مصادیق آن کرده است و اینکه از مصادیق به معنا و کنه یک مفهوم پی ببریم، می‌تواند با ایراداتی مواجه شود. البته می‌توان به این ایراد چنین پاسخ داد که این بحث باید در سطح دیگری خصوصاً در حوزه الهیات و فلسفه-مطرح می‌شد و امثال ملکم‌خان در سطح بعد مباحث مربوط به تعیین مصادیق را مطرح می‌کردند. سوم توجه او به نقش مردم در پیدایش آزادی است. به اعتقاد او بدون حضور مردم و مطالبات آنان، نمی‌توان انتظار داشت حاکم به آن‌ها آزادی اعطا کند. چهارم توجه ملکم به مطلق نبودن آزادی است؛ او بر این باور است که آزادی بدون حدودمرز نیست و به این ترتیب کوشش می‌کند مرز آن با هرج و مرج را نشان دهد تا به دشمنان آزادی پاسخی داده باشد؛ اگرچه سخنان ملکم در مورد آزادی در مقایسه با سخنان او در مورد قانون وزن و اعتبار زیادی ندارند؛ با این حال او نیز به‌عنوان یکی از پدران اندیشه مشروطیت در ایران در تکوین این مفهوم نقشی داشت که در این مقاله کوشش شد نشان داده شود. بی‌شک هنوز پرسش‌های زیادی در خصوص آزادی در اندیشه ملکم وجود دارد که نیاز است در تحقیقات دیگری به آن‌ها پرداخته شود؛ برای نمونه نسبت بین آزادی با مفاهیمی مانند آزادی، حق، عدالت، برابری و قانون. تأثیر ملکم بر اندیشه آزادی‌خواهی در عصر مشروطه، تفاوت‌های اندیشه او در مورد آزادی با دیگر روشنفکران عصر مشروطه و مبانی نظری تفکر او در مورد آزادی.

فهرست منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۸۸)، *بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران*، تهران: انتشارات کویر.
- آجدانی، لطف الله (۱۳۸۷)، *روشنفکران ایران در عصر مشروطیت*، تهران: نشر اختران.
- آجدانی، ماشالله (۱۳۸۲)، *مشروطه ایرانی*، تهران: نشر اختران.
- احتشام السلطنه (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران: انتشارات زوار.
- احمدی، بهمن، سید اسمعیل حسینی گلی، عبدالحسین الله کرم، محمد رحیم عیوضی (۱۴۰۰)، «تحلیل گفتمان میرزا ملکم خان پیرامون مفهوم آزادی در انقلاب مشروطیت»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل*، سال ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۶۲، صص ۱۱۹-۱۴۶.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۲۰۲۱)، *مکتوبات کمال الدوله*، مقدمه و ویرایش م. مقصود، نسخه الکترونیکی، باشگاه ادبیات.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۱)، *مقالات*، به کوشش باقر مؤمنی، تهران: انتشارات آوا.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۴۰۰)، *مجموعه آثار آخوندزاده*، به کوشش علی اصغر حقدار، استانبول: باشگاه ادبیات.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: انتشارات سخن.
- آریلاستر، آنتونی (۱۳۷۷)، *لیبرالیسم غرب: ظهور و سقوط*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- اسکینر، کوئین (۱۳۹۰)، *آزادی مقدم بر لیبرالیسم*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- اصیل، حجت الله (۱۳۸۴)، *میرزا ملکم خان ناظم الدوله و نظریه پردازی مدرنیته ایرانی*، تهران: نشر کویر.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۹)، *روزنامه خاطرات*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اندرسون، لارس (۱۴۰۱)، *فلسفه آزادی*، ترجمه مهتا سیدجوادی، تهران: انتشارات خوب.
- برلین، آیزایا (۱۳۶۸)، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- تقوی، سید نصرالله (۱۳۵۰)، «اسناد و نامه‌های تاریخی: اسنادی از مجموعه میرزا ملکم خان (ناظم الدوله) دو نامه از سید نصرالله تقوی»، به کوشش قائم مقامی، جهانگیر، بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۵.
- تقی زاده، سید حسن (۱۳۴۹)، *مقالات و نامه‌های سیدحسن تقی‌زاده*، جلد اول، به کوشش ایرج افشار تهران: مرکز تحقیقات و نوشته‌های تاریخی.
- جودت، حسین (۱۳۵۲)، *پیشتازان آزادی و تجدد و اصلاحات در ایران*، تهران: بی نا.
- حاجیان پور، حمید، سوسن قاسمی حیدری (۱۴۰۰)، «مفهوم آزادی و کاربرد آن در گفتمان روشنفکران عصر مشروطه»، *پژوهشنامه فرهنگ و معارف دینی*، دوره دوم، شماره اول، پیاپی ۳، صص ۵۲-۷۰.

- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دوکولانژ، فوستل (۱۳۹۷)، تمدن قدیم، ترجمه نصرالله فلسفی، تهران: نشر اساطیر.
- رادمرد، محمد، جواد حق گو (۱۳۹۹)، «بسترهای فروپاشی گفتمان کهن سلطنت: مطالعه موردی ناکارآمدی عدالت و آزادی»، فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست، دوره ۹، شماره ۳۲، صص ۱۸۷-۲۱۶.
- رایین، اسماعیل (۱۳۵۳)، میرزا ملکم‌خان، زندگی و کوشش‌های سیاسی او، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه.
- رضاقلی میرزا (۱۳۷۳)، سفرنامه رضاقلی میرزا، تهران: نشر اساطیر.
- روزنامه اختر، سال دوم، شماره ۱۲، دوم محرم ۱۲۹۳ ه.ق.
- روزنامه اختر، سال دوم، شماره ۱۳، چهارم محرم ۱۲۹۳ ه.ق.
- روزنامه اختر، سال دوم، شماره ۳۷، یازدهم صفر ۱۲۹۳ ه.ق.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۷۹)، مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان، ترجمه منصور میراحمدی، قم: بوستان کتاب.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۸۰)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگاه.
- زارکا، ژان کلود (۱۳۹۴)، حقوق اساسی، ترجمه محمد جلالی و اسدالله یاوری، تهران: انتشارات میزان.
- سلیمانی دهکردی، کریم، مهدی رفعتی پناه مهرآبادی (۱۳۹۳)، «آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۵۳-۷۶.
- شیرازی، میرزا صالح (۱۳۸۷)، سفرنامه میرزا صالح شیرازی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷)، آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران: سحر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۲۵۳۶)، کتاب احمد، تهران: شبگیر
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۶)، مکتب تبریز، تهران: انتشارات ستوده.
- فراهانی، میرزا حسین‌خان (۱۳۴۲)، سفرنامه، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قزوینی، محمد (۱۳۸۸)، یادداشت‌های قزوینی، ج ۷-۸، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، «گونه‌های لیبرالیسم اروپایی و مفهوم نو آزادی در ایران»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶، صص ۶۴-۸۳.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه نوین.
- کنستانت، بنژامین (۱۳۹۲)، شور آزادی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر آگه.

مفهوم آزادی در اندیشه میرزا ملکم خان | ۲۱۱

- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمیا*، تهران: سهامی انتشار.
- لاسکی، هارولد (۱۳۵۳)، *سیر آزادی در اروپا*، ترجمه رحمت اله مقدم مراغه‌ای، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- لاک، جان (۱۴۰۲)، *پرسش‌هایی درباره قانون طبیعت*، ترجمه پوریا گل شناس، تهران: انتشارات چرخ.
- لوئیس، برنارد (۱۳۶۶)، *مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی معاصر اسلام*، کیهان فرهنگی، شماره ۴۶، صص ۳۶-۴۰.
- مجتهدی، کریم (۱۳۵۷)، «میرزا ملکم خان و اصول نظری نظام پیشنهادی او»، *مجله راهنمای کتاب*، سال بیست و یکم، شماره‌های ۱ و ۲.
- محمدخان، مهرنور (۱۳۸۳)، *فکر آزادی در ادبیات مشروطه ایران*، پاکستان اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- مراذخانی، فردین (۱۴۰۲)، «مفهوم آزادی در اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده»، *سیاست پژوهی اسلامی ایرانی*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۴-۱۰۰.
- مراذخانی، فردین (۱۴۰۲)، «مفهوم قانون در اندیشه میرزا ملکم خان»، *فصلنامه سیاست پژوهی اسلام ایرانی*، سال اول، شماره اول، صص ۱۳۷-۱۶۶.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۸۶)، *یک کلمه*، به کوشش علیرضا دولتشاهی، تهران: انتشارات بال.
- معنوی، علی (۱۳۸۵)، «آزادی در گفتمان سیاسی غرب»، *مجله راهبرد*، شماره ۴۲، صص ۱۳۴-۱۴۸.
- ملکم خان ناظم الدله، میرزا (۱۳۲۷)، *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*، به کوشش محیط طباطبایی، تهران: بی نا.
- ملکم خان ناظم الدله، میرزا (۱۳۶۹)، *روزنامه قانون*، تهران: انتشارات کویر.
- ملکم خان ناظم الدله، میرزا (۱۳۸۸)، *رساله‌های میرزا ملکم خان*، به کوشش حجت الله اصیل، تهران: نشر نی.
- مؤتمنی طباطبایی، منوچهر (۱۳۸۸)، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مونتسکیو، بارون (۱۳۴۹)، *روح القوانين*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میراحمدی، منصور (۱۳۷۹)، «تحلیل مفهوم آزادی سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۷۱-۹۳.
- میل، جان استوارت (۱۳۸۵)، *درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ناطق، هما (۱۳۵۳)، «ما و میرزا ملکم خان‌های ما»، *مجله نگین*، شماره ۱۱۵، صص ۳۵-۴۳.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران: نشر میزان.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۳)، *کلیات حقوق اساسی*، تهران: انتشارات سمت.

Transliteration

- Abadian, Hossein (2009) *the Crisis of Consciousness and the Development of Intellectuals in Iran*, Tehran: Kavir Publications.
- Ajdani, Lotfollah (2008) *Iranian Intellectuals in the Age of Constitutionalism*, Tehran: Akhtarān Publications.
- Ajoudani, Mashallah (2007), *Iranian Constitutionalism*, Tehran: Akhtarān Publications.
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (2021) *Maktūbāt-e Kamal ul-Douleh*, Introduction and Editing by M. Maghsoud, Electronic Version, Literature Club
- Adamiyat, Fereydoun (1961) *the Idea of Freedom and the Introduction to the Constitutionalist Movement*, Tehran: Soğan Publications.
- Ehtesham al-Saltanah, (1988) *kāterāt-e Ehtesham al-Saltanah*, with the Efforts of Seyyed Mehdi Mousavi, Tehran, Zavvār Publications.
- Ahmadi, Bahman, Seyyed Esmail Hosseini Goli, Abdul Hossein Allah Karam, Mohammad Rahim Eywazi (1991) "Analysis of Mirza Malek Khan's discourse on the concept of freedom in the constitutional revolution" *Quarterly Journal of International Relations Research*; Year 11, Issue 3, 62
- Skinner, Quentin (2011) *Liberty before liberalism*, translated by Fereydoun Majlesi, Tehran: Farhang-e javid Publications.
- Asil, Hojjatollah (2005) *Mirza Malkum Khan Nazim-al-Douleh and theorizing Iranian modernity*, Tehran: Kavir Publications.
- E'temād-ol-Saltanah, Mohammad Hassan Khan, (2000) *Rūznāmeḥ-ye kâtetât*: Tehran: Amir Kabir Publications.
- Anderson, Lars (2001) *A Philosophy of Freedom*, translated by Mehta Seyyed Javadi, Tehran: Khoob Publications
- Ākūndzādeh, Mīrzā Fathālī, (2012) *Maqālāt*, edited by Baqer Momeni, Tehran: Āvā Publications.
- Ākūndzādeh, Mīrzā Fathālī, (2001) *Majmū'eh Ātār-e Ākūndzādeh*, edited by Ali Asghar Haqdar, Istanbul: Literature Club.
- Parsinejad, Iraj (2008) "Mirza Malkum Khan: Literary Critic" *Iran Nameh*, Year 10, Issue 2
- Taghavi, Seyyed Nasrollah, (1971) "Historical Documents and Letters: Documents from the Collection of Mirza Malkom Khan (Nazim al-Daula) Two Letters from Seyyed Nasrollah Taghavi", edited by Ghaem Maghami, Jahangir, *Historical Studies*, No. 25
- Taqizādeh, Seyyed Hassan (1960) *Maqālāt va Nāmeḥ-hā-ye Seyyed Hassan Taqizādeh*, Volume 1, edited by Iraj Afshar Tehran: Center for Historical Research and Writings.
- Judet, Hossein (1973) *Pioneers of Freedom, Modernity, and Reforms in Iran*, Tehran: n.p.
- Hajianpour, Hamid, Susan Ghasemi-Heidari (1971) "Iranian Intellectuals before Constitutional Revolution and the Concept of Freedom" *Journal of Religious Culture and Education*, Volume 2, Issue 1, Series 3.
- Haeri, Abdolhadi (1985) *Shiism and Constitutionalism*, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Fustel de Coulanges, Numa Denis (1397) *Ancient Civilization*, translated by Nasrollah Falsafi, Tehran: Asāfir Publishing.
- Radmard, Mohammad, Javad Haghgo (2019) "The grounds for the collapse of the classical discourse of the monarchy) Case Study of Inefficiency of Two Moments of Justice and Freedom)." *Quarterly Journal of Strategic Research in Politics*,

Volume 9, Issue 32

- Raeen, Esmail (1974) *Mirza Malkom Khan, His Life and Political Efforts*, Tehran: Safi 'Alī Šāh Press.
- Rezagholi Mirza (1994) *Safarnāmeḥ-ye Reżāqolī Mirza*, Tehran: Asāfir Publishing.
- Rifati Panah, Mehdi (2013) "Freedom and Its Types from the Perspective of Akhtar Newspaper", *Karnameh Tarikh Specialized Scientific Quarterly*, Year 1, Issue 1.
- Rūznāme-ye Akhtar, Year 2, Issue 12, 2nd Muharram 1293 AH.
- Rūznāme-ye Akhtar, Year 2, Issue 13, 4th Muharram 1293 AH.
- Rūznāme-ye Akhtar, Year 2, Issue 37, 11th Safar 1293 AH.
- Rosenthal, Franz (1999) *the Muslim concept of freedom* France Rozentel, Translated by Mansour Mirahmadi, Qom: Bostān-e Ketab
- Rousseau, Jean Jacques (2001) *Du contrat social*, translated by Morteza Kalantarian, Tehran: Āghah Publishing House.
- Gakara, Jean-Claude (2015) *Basic Law*, translated by Mohammad Jalali and Asadollah Yavari, Tehran: Mīzān Publications
- Soleimani Dehkordi, Karim, Mehdi Rafati Panah Mehrabadi (2014) "Iranian Intellectuals before Constitutional Revolution and the Concept of Freedom", *Quarterly Journal of Cultural History*, Year 6, Issue 22.
- Šīrāzī, Mīrā Šāleh (2008) *Safarnāme-ye Mīrā Šāleh Šīrāzī*, An Effort by Gholam Hossein Mirza Saleh, Tehran: Contemporary Perspective.
- Salehi Hikoui, Akram, Hossein Abadian and Nemat Ahmadi Nasab (2018) "The Concept of the Rule of Law in the Viewpoints of Mirza-Malkum Khan Nazim al-Dawlah" *Contemporary Political Essays*, Year 9, Issue 4
- Talibov, Abdolrahim (1978) *Freedom and Politics*, edited by Iraj Afshar, Tehran, Sahar.
- Talibov, Abdolrahim (2018) *Ketāb-e Aḥmad*, Tehran, Šabgīr.
- Tabatabaei, Javad (2007) *Tabriz School*, Tehran: Sotoūdeh Publications.
- Farahani, Mirza Hossein Khan (1963) *Safarnāneh*, edited by Hafez Farmanfaramian, Tehran: Tehran University Press
- Qazi, Abolfazl (1996) *Fundamental Rights and Political Institutions*, Tehran: Tehran University Press.
- Qazvini, Mohammad (1999) *Yāddāšt-hā-ye Qazvīnī*, Vol. 7-8, edited by Iraj Afshar, Tehran: Scientific Publications.
- Katouzian, Mohammad Ali (1999) "Types of European Liberalism and the New Concept of Freedom in Iran", *Political and Economic Information*, No. 155-156
- Kermani, Nazim al-Islam. *Iranian Awakening History*. Edited by Ali Akbar Saeedi Sirjani, Tehran: Agah Novin, 1983.
- Constant de Rebecque, Benjamin (1993) *Passion for freedom*, translated by Abdolvahab Ahmadi, Tehran: Āgah Publications.
- Algar, Hamed (1989) *Mirza Malkum Khan: a study in the history of Iranian modernism*, translated by Jahangir Azima, Tehran: Publishing Company.
- Laski, Harold Joseph (1973) *The Journey of Freedom in Europe*, translated by Rahmat Elah Moghadam Maraghe, Pocket Books Joint Stock Company 1974
- Locke, John (1979) *Questions Concerning the Law of Nature*, translated by Pouria Golshenas, Tehran: Charkh Publishing
- Lewis, Bernard (1987) *the Concept of Freedom in Contemporary Islamic Political Thought*, Keihan Farhangi, No. 46
- Mujtahidi, Karim (1978) "Mirza Malkum Khan and the Theoretical Principles of His Proposed System", *Book Guide Magazine*, Year 21, Nos. 1 and 2
- Mohammad Khan, Mehrnour (2004) *the Thought of Freedom in the Constitutional*

- Literature of Iran, Islamabad, Pakistan: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Moradkhani, Fardin (2021) "The concept of freedom in the thought of Mirza Fath-Ali Akhundzadeh ", Iranian Islamic Politics, Volume 2, Issue 2
- Moradkhani, Fardin, (2020) "The Concept of Right and Freedom in Talibov's Thought", Theoretical Politics Research, Issue 28
- Moradkhani, Fardin, (2023) "The Concept of Law in the Thought of Mirza Malkum Khan", Iranian Islamic Politics Quarterly, Year 1, Issue 1
- Mostašār-ud-Daūlah, Mīrzā Yousef k̄ān (2007) One Word, by Alireza Dolatshahi, Tehran: Bal Publications
- Manavi, Ali (2006) "Freedom in Western Political Discourse" Rahbord Magazine, Issue 42.
- Malkum Khan (1948) Collection of Works of Mirza Malkum Khan, by Mohit Tabatabaei, Tehran: n.p.
- Malkum Khan (1990) Rūznāme-ye Qānūn, Tehran: Kavīr Publications.
- Malkum Khan (2009) Essays of Mirza Malkam Khan, edited by Hojjatollah Asil, Tehran: Nay Publications
- Malkam Khan (2010) Resāle-hā-ye Mīrzā Malkum k̄ān, edited by Ali Asghar Haqdar, Tehran: Chešmeh Publications.
- Malkum Khan (2021) Nāme-hā-ye Mīrzā Malkum k̄ān, edited by Hassan Hazrati and Niloufar Mirblouk. Tehran: Tehran University Press.
- Motameni Tabatabaei, Manouchehr (2009) Public Freedoms and Human Rights, Tehran: Tehran University Press.
- Montesquieu, (1960) The Spirit of the Laws, translated by Ali Akbar Mohtadi, Tehran: Amir Kabir Publications
- Mir Ahmadi, Mansur (1990) "Analysis of the Concept of Political Freedom", Political Science Quarterly, Year 3, Issue 12
- Mille, John Stuart (2006) On Freedom, translated by Javad Sheikhol-eslami, Tehran: Scientific and Cultural Publications
- Nategh, Homa (1974) "We and Mirza Malik Khans", Negin Magazine, No. 115
- Vegeh, Mohammad Reza (2014) Generalities of Basic Rights, Tehran: Samt Publications
- Hashemi, Seyyed Mohammad (2005) Human Rights and Fundamental Freedoms, Tehran: Mizan Publications
- Mir Ahmadi, Mansur (1990) "Analysis of the Concept of Political Freedom", Political Science Quarterly, Year 3, Issue 12
- Mill, John Stuart (2006) About Freedom, Translated by Javad Sheikhol-eslami, Tehran: Scientific and Cultural Publications
- Nategh, Homa (1974) "We and Mirza Malik Khans, Ourselves", Negin Magazine, Issue 115
- Vijeh, Mohammad Reza (2014) Generalities of Basic Rights, Tehran: Samt Publications
- Hashemi, Seyyed Mohammad (2005) Human Rights and Basic Freedoms, Tehran: Mizan Publications

The Concept of Freedom in the Thought of Mirza Malkum Khan

Extensive Abstract

Introduction: The concept of freedom is one of the most fundamental concepts of the new era. There is a vast literature about this concept all over the world. In Iran's constitutionalism, the concept of freedom coexists with concepts such as law and equality. The history of the concept of freedom in Iran has not been written yet, and it is not possible to provide an accurate division of its historical periods. However, there is almost no doubt that this concept gained a new meaning in the Qajar era. First, the travel writers mentioned this new understanding and later the intellectuals tried to clarify aspects of this concept for the Iranians in their treatises. In the Islamic and Iranian tradition, there was a concept called freedom from the past, but this concept was mostly understood in opposition to the concept of slavery or it was a concept in Sufism. Freedom in the new meaning refers to the concept of man and his role in determining his own destiny and the ability to do and not be limited by man and his independence. This new perception was met with oppositions and important conflicts in Iran's constitutionalism arose over this concept. This article examines this concept in the thought of one of the intellectuals of the constitutional era, Mirza Malkam Khan. This article seeks to answer the question that what was Malkam's understanding of the concept of freedom and which freedoms did he refer to?

Methodology: In this article, we have investigated and found answers to the questions by using the descriptive-analytical method and relying on Malkam Khan's writings.

Findings: Malkam Khan's words about freedom do not have a precise coherence, and he did not address this concept in an independent treatise. In all the researches that have dealt with Malkam Khan's thought before this article, in explaining the concept of freedom, they have pointed to treatises that do not belong to Malkam. By studying the works of Malkam, this research has come to the conclusion that he has made scattered references to the concept of freedom in various treatises and also in the law newspaper. The first point is that Malkam Khan considered freedom as the result of other measures and he believed that until the composition of the Iranian government is reformed and the way of governance in Iran is not changed and the concept of law does not emerge, we cannot hope for the concept of

freedom. Another point is that the concepts of right and freedom are very close in Malkam's thought, and Malkam mentions freedom and its types in the explanation of the nation's rights. Apart from this, he mentions different types of freedom in his other writings. In these writings, he has given dozens of examples of freedom without giving the slightest explanation about them. Among all the freedoms, he has addressed a few limited ones and provided explanations about them. Freedom and right to property, freedom and right to life, freedom of press and freedom of speech. Malkam believes that security is achieved by securing these freedoms. In explaining these freedoms, Malekum also points out the important point that none of these freedoms are unconditional and unlimited, and the rights of others cannot be violated. The interesting and debatable point in Malkam 's thought is that he tries to show that all these freedoms exist in Islam and are not something new. This view and analysis is one of the characteristics of Malakm's thought, and he always tries to prove that the topics discussed in the new world and Western civilization exist in Islamic thought, and he knew that this was a solution that was necessary for these concepts to enter Iran. Malkam Khan believed that freedom is for the people and until the people do not reach a level of freedom and cannot defend their rights and fight for it, one cannot hope for the emergence of freedom in a country.

Discussion and conclusion: This research shows that Malkam Khan has less focused on the intellectual foundations of freedom and has focused more on mentioning its examples, and among the freedoms, he has discussed the freedom and security of life, property, pen and expression in detail. He also did not consider freedom as absolute and set limits for it and separated its border from chaos. Another point of Malkam is to emphasize and pay attention to the role of people and their desire for freedom in the emergence of the concept of freedom.

Keywords: freedom, Malkam Khan, security of property, security of life, freedom of press, freedom of speech.